

تحلیلی از آخرین خطابه نهج البلاغه^(۱)

(خطبه ۱۸۳)

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي إِلَيْهِ مَصَائِرُ الْخَلْقِ...»

اثر: دکتر سردار شهابی

از: دانشگاه شهید چمران اهواز

چکیده

با توجه به ابعاد مختلف این خطبه بسیار مفید و ارزنده و تأثیر آن در تحکیم اصول اعتقادی و آرمانی، نگارنده برآن شد تا به یاری خدا، بآیاتی ساده و آشنا تحلیل مختصر و در عین حال مفید، از این خطبه سازنده و روشنگر، ارائه نماید. این سخنرانی نظریه موضوعات متنوع آن به بخشها و هربخش به مواردی تقسیم شده است. در آغاز، براعت استهلالی آمده، آنگاه درباره خدانشناسی و یکتاپرستی، پرهیزگاری، مهدی موعود اعظم و پیکار در راه خدا بر مبنای محتوای کلام حضرت علی امیرالمؤمنین - علیه السلام - توضیحاتی داده شده است.

کلید واژه‌ها: توحید و معرفة الله، تقوی، مهدی موعود، رهنمودهای امام - علیه السلام - برگزیدگان، جهاد.

۱- المعجم ۱۸۲. صبحی ۱۸۲. فیض ۱۸۱. ابن هیثم ۱۸۱. فی ظلال ۱۸۰. ابن ابی الحدید ۱۸۳. ملاً فتح الله ۲۱۷. ملاً صالح ۱۸۱. (روشهای تحقیق در اسناد و مدارک نهج البلاغه، ۴/۱۶۵).



مقدمه :

این خطبه که گفته اند: آخرین خطبه ایست که حضرت علی امیرالمؤمنین - علیه السلام - ایستاده ایراد فرموده است از خطبه های مشهور و نسبتاً مفصل کتاب شریف نهج البلاغه می باشد که در کتابهای معتبر و کهن مانند عیون الحکم و المواعظ ابن شاکر واسطی و النهایة ابن اثیر و امالی شیخ صدوق و بحار الأنوار مرحوم مجلسی مذکور است. (اسناد و مدارک - ۱۶۵/۴). همچنین در کتابهایی نظیر توحید (باب ثانی) شیخ صدوق و تیسیر المطالب یحیی بن الحسین و غرر الحکم آمدی و صحاح جوهری و اصول کافی و ربیع الأبرار زمخشری، بخشهایی از آن آمده است. (همو) راوی این خطبه نوف بن فضاله بکالی از خواص اصحاب آن حضرت است. (ابن ابی الحدید، ۷۶/۱۰).

نوف می گوید: امیرالمؤمنین - علیه السلام - این خطبه را در کوفه برای ما ایراد فرمود در حالیکه بر روی سنگی که جعدة بن هبیره، فرزند امّ هانی، خواهر حضرت، آنرا نصب کرده بود ایستاده و جبّه ای از پشم به تن داشت و بند شمشیر و نعلین او از لیف خرما بود، و پیشانی وی از بسیاری سجده، مانند زانوی شترپینه بسته بود. (همو)

براعت استهلال

باعنایت به نخستین عبارت خطبه: « الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي إِلَيْهِ مَصَائِرُ الْخَلْقِ وَعَوَاقِبُ الْأُمْرِ »: « ستایش خدا را که بازگشت آفریدگان و سرانجام کار به سوی اوست »، آیه مبارکه استرجاع، « إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ »، « همانا از آن خداییم و به سوی او بازگشت می نماییم » راتداعی می کند، که از همان آغاز مخاطب را به پیش آمد ناگوار نزدیکی متوجه می نماید، و او را از رحلت قریب خویش باخبر می سازد.

باتتبعی که نویسنده در خصوص عبارات آغازین خطبه‌های این کتاب شریف داشته، نظیر عبارت فوق را درابتدای دیگر خطبه‌ها ندیده‌است. این خطبه همان خطبه ایست که حضرت در همان هفته ایراد آن به فیض شهادت و فوز لقاء الله نایل گردید.

بخش نخست : توحید و معرفه الله

۱- ستایش

حضرت می‌گوید: « نَحْمَدُهُ عَلَى عَظِيمِ إِحْسَانِهِ وَنَيِّرُ بُرْهَانِهِ وَتَوَامِي فَضْلِهِ وَأَمْتِنَانِهِ حَمْدًا يَكُونُ لِحَقِّهِ قَضَاءً، وَلشُكْرِهِ أَدَاءً، وَإِلَى ثَوَابِهِ مُقَرَّبًا، وَلِحُسْنِ مَزِيدِهِ مُوجِبًا. » او را براحسان برزگ و برهان روشن وی بریگانگی و فزونیهای بالنده عطا و برنیکش به خاطر دین اسلام می‌ستاییم. ستایشی که حق او را بجا آورده و سپاسش را گزارده و به پاداش خود نزدیک سازد و باعث نیکویی افزایش آن گردد.

۲- ایمان و امید

« وَنَسْتَعِينُ بِهِ أَسْتِعَانَةَ رَاجٍ لِفَضْلِهِ، مُؤَمِّلٍ لِنَفْعِهِ، وَاثِقٍ بِدَفْعِهِ، مُعْتَرِفٍ لَهُ بِالطَّوْلِ، مُذْعِنٍ لَهُ بِالْعَمَلِ وَالْقَوْلِ وَتُؤْمِنُ بِهِ إِيمَانٌ مِّنْ رَّجَا مُوقِنًا... »

و از او یاری می‌جوئیم، یاری جستن امیدوار به بخشش فزاینده او، و آرزومند خیر او و مطمئن به دفع سختیها و گرفتاریها، و اعتراف کننده به نیکی و عطای او و اقرار کننده به وحدانیتش با کردار و گفتار خود، و به او ایمان داریم، ایمان باور کننده امیدوار به فضل و بزرگواری او، و به سویش روی می‌آوریم با میل و آسودگی خاطر...»
باعنایت به واژه ایمان که مأخوذ از امن می‌باشد و معنی لغوی امن، ایمنی، آرامش قلب، خاطر جمع بودن و امن و امانت و امان دراصل به یک معنی می‌باشد. (مفردات راغب / ۲۱) و ایمان تسلیم توأم با اطمینان خاطر است. (همو / ۲۲).

امیرالمؤمنین - علیه السلام - توجه می‌دهد که ایمان، همان خدا باوری و یقین به

آن قادر لایزال و مهربانی است که انسان در همه احوال بخصوص در شدائد و مصائب به او روی می آورد و از ارتباط با او اطمینان و آرامش قلب می یابد. «الْأُبْدُكِرِ اللَّهُ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد - ۲۸). «هان، آگاه باشید که دلها بایاد خدا آرامش می یابند» و این یاد ریشه در امیدواری و حق باوری دارد که انسان را از اضطراب و بیم و پریشانی ننگه می دارد.

معارف روشن اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، این چنین ما را می سازد که در درون باور کنیم مغیّری داریم که او ما را متحوّل می کند، دگرگون می نماید، همچنین ما را از تزلزل و سردرگمی حفظ می کند و بر آئین پاک توحید پایدار می دارد. زیرا او مقلب القلوب است. لذا تعلیم و تربیت خاندان وحی رسالت به ما آموخته است، که رابطه خود را با خدای مهربان خویش محکمتر کنیم، و در برابر او خاضع و خاشع باشیم. و برای او انبازی و همانند قرار ندهیم و خود را با استعانت از خودش از شرک خفی حفظ نماییم «وَ خَنَعَ لَهُ مُذْعِنًا لَهُ مُوَحِّدًا...» و مؤمن با اذعان به خضوع و افتادگی خود در برابر قادر متعال، با اخلاص و پاکی و یکرنگی و اعتقاد به یگانگی، او را تصدیق می نماید، تمجید می کند و سپاس می گوید. و همواره می کوشد تا با رغبت در پناه او آرام گیرد.

حضرت چنین ادامه می دهد: «لَمْ يُؤَلَّدْ سُبْحَانَهُ فَيَكُونَ فِي الْعِزِّ مُشَارِكًا وَلَمْ يَلِدْ فَيَكُونَ مُورِثًا هَالِكًا...» «خداوند پاک و منزه، زاییده نشده تا زاینده و آورنده اش با او در عزت و ارجمندی انبازی باشد. و نه زاینده است تا بمیرد و برای فرزند خود ارثی برجای می گذارد».

۳- عدم تقدّم زمان و بی اثر بودن فزونی و نقصان

در عبارت بعد می فرماید: «...وَلَمْ يَتَقَدَّمْهُ وَقْتُ وَلَا زَمَانٌ، وَلَمْ يَتَعَاوَرَهُ زِيَادَةٌ وَلَا نُقْصَانٌ. بَلْ ظَهَرَ لِلْعُقُولِ بِمَا أَرَانَا مِنْ عِلْمَاتِ التَّدْبِيرِ الْمُتَقَنِّ وَالْقَضَاءِ الْمُبْرَمِ...» «وقت و زمان بر او تقدّم نیابد، چون او خود آفریننده آن است، وقت و زمان از عوارض جسم

است و او جسم نیست بلکه خالق تمام اجسام است. وافزونی وکاستی در او تأثیری ندارد، چه افزونی وکاستی مستلزم تغییر، و تغییر مستلزم حدوث، و حدوث خود از لوازم امکان می باشد، بلکه آنچه راز نشانه های تدبیر استوار و فرمان قاطع به ما نمایانده برای عقول آشکار است.

۴- آفرینش آسمانها

حضرت امام علیه السلام، درباره آفرینش آسمانها می فرماید :
 «... وَ مِنْ شَوَاهِدِ خَلْقِهِ ، خَلَقُ السَّمَاوَاتِ مَوَاطِنَ بِلا عَمَدٍ ، قَائِمَاتٍ بِلا سَنَدٍ ، دَعَا هُنَّ فَاجِبْنَ طَائِعَاتٍ مُذْعِنَاتٍ ...» از جمله شواهد و دلایل بر آفرینش او، آفرینش آسمانها بدون ستون است که بی تکیه گاهی برپاشده اند.

خداوند اراده فرمود که آنها را ایجاد کند، پس آنها از روی فرمانبرداری و اطاعت پذیرفته به وجود آمدند، و اگر حال اقرارشان بر ثبوت ربوبیت و اعترافشان به بندگی و فروتنی نبود، خداوند آنها را موضع عرش و قدرت قاهر خود و مسکن فرشتگان مقرب و جایگاه صعود گفتار پاکیزه و کردار شایسته بندگان خویش قرار نمی داد. اکنون این نکته گفتنی است که مردی این سخن را می گوید که :

الف : پس از پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - آشناترین مردم به قرآن است. (ینابیع الموده / ۹۱ و ۹۲)

ب : باب شهر علم پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - است. (مستدرک حاکم نیشابوری ۱۲۶/۳ و ۱۲۷)

حضرت امیرالمؤمنین - علیه السلام - خود که در صداقت و امانتش هیچ شک و شبهه ای راه ندارد می گوید : پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - هنگام رحلت هزار باب علم به من عطا فرمود که از هر باب آن هزار ارباب مفتوح شد. (ینابیع / ۷۷).

باعنایت به واژه باب که دروازه شهر است به گستردگی و ژرفای علم امیرالمؤمنین علیه السلام - پی می بریم که یک میلیون اصول علم به حضرت واگذار

شده است، و این امر استبعادی ندارد زیرا آنکه عقل کل و خاتم رسل و وعاء مشیة الله و دارنده علوم اولین و آخرین به اذن پروردگار عالم است. همو به فرمان خدایتعالی این یک میلیون اصول و کلیات علوم رابه وصی خود سپرده است. و این وصی اگر می گوید، «دَعَا هُنَّ فَأَجَبْنَ طَائِعَاتٍ، مُذْعِنَاتٍ غَيْرِ مُتَلَكِّئَاتٍ وَلَا مُبَطِّنَاتٍ...» «خداوند، آسمانها را دعوت کرد (خواست آنها را ایجاد کند) پس آنها از روی فرمانبرداری و اطاعت، بدون تمرد و درنگ پذیرفتند.

چیز عجیبی نیست، زیرا ریشه این مطلب در قرآن است و امام علی علیه السلام - جز قرآن چیزی نمی گوید و جز راه مصطفی - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - راهی نمی پوید. «ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ، فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ أَتَيْتَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ». (فصلت ۱۱)

«سپس به آفرینش آسمانها عنایت فرمود درحالیکه آنها دودی بودند: سپس به آسمانها و زمین فرمود: بیایید (موجود شوید) آنها از روی شوق و رغبت یا از روی جبر و کراهت عرضه داشتند که ما با اشتیاق برای موجود شدن آمدیم. قرآن در مورد تمام ممکنات و موجودات می فرماید: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس: ۸۲) «قطعاً فرمان اوست که چون ایجاد چیزی را اراده فرماید که بگوید باش (به وجود بیا) پس آن چیز موجود می شود»

ج: تفویض یک میلیون اصول و کلیات علوم توسط رسول اکرم - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - به وصی خود، امام علی امیرالمؤمنین علیه السلام یک امر جعلی و از پیش خود نبود بلکه امری مهم و سرنوشت ساز بوده است که تأثیر مستقیم و رابطه تنگاتنگ با سعادت انسانها در طول اعصار و قرون دارد، تا چنانچه لایق و قابل باشند، خویشان را از این چشمه گوارا و منبع زلال و شفا بخش جانهای تشنه فضیلت و کرامت انسانی سیراب کنند.

آنچه را پیامبر عظیم الشأن اسلام می گوید، از هوای نفس نیست که فرمان

خداست که به او وحی شده است. «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (نجم. ۴)

«واو (پیامبر) از روی هوای نفس سخن نمی گوید، مگر آنچه به وی، وحی می شود.»

د: اگر پیامبر از پیش خود به دروغ از قول خدا سخن بگوید. خداوند قهار به حیات او خاتمه می دهد. «وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ. ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ. فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ.» (حاقه - ۴۴ و ۴۵ و ۴۶ و ۴۷) «واگر (محمد - صلی الله علیه و آله و سلم) به دروغ سخنانی بر ما می بست. هرآینه اورا باقهر می گرفتیم. ورگ قلب او را قطع می کردیم. پس هیچیک از شما نمی توانستید مانع شوید»

۵- ستارگان و ماه

حضرت در این باره می فرماید: «جَعَلَ نُجُومَهَا أَعْلَامًا يَسْتَدِلُّ بِهَا الْحَيْرَانُ فِي مُخْتَلَفِ فِجَاجِ الْأَقْطَارِ، لَمْ يَمْنَعْ ضَوْءَ نُورِهَا أَدْلَهُمَا سُجُفِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ، وَلَا اسْتِطَاعَتْ جَلَابِيبِ سَوَادِ الْحَنَادِيسِ أَنْ تَرُدَّ مَا شَاعَ فِي السَّمَاوَاتِ مِنْ تَلَالُؤِ نُورِ الْقَمَرِ...» «ستاره های آسمانها را نشانه هایی قرار داد تا شخص حیران و سرگردان در آمدورفت در راههای اطراف زمین بدانها راه یابد، فروغ این ستارگان راتاریکی شدید پرده های شب تیره نپوشاند و جامه های گسترده بسیار تاریک آن نتواند از درخشش نور ماه که در آسمانها فراگیر است مانع شود.

۶- علم خدا

حضرت امام - علیه السلام - به دقایق علم خدا توجه داده می فرماید: «فَسُبْحَانَ مَنْ لَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِ سَوَادُ غَسَقِ دَاجٍ، وَلَا لَيْلٍ سَاجٍ، فِي بَقَاعِ الْأَرْضِينَ الْمُتَطَاطِنَاتِ وَلَا فِي بَقَاعِ السُّفْعِ الْمُتَجَاوِرَاتِ، وَمَا يَتَجَلَّجَلُ بِهِ الرَّعْدُ فِي أَفْقِ السَّمَاءِ، وَمَا تَلَاشَتْ عَنْهُ بُرُوقُ الْغَمَامِ، وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ تُزِيلُهَا عَنْ مَسْقَطِهَا...» پس، پاک و منزّه است آن خدایی که

سیاهی شب تار و آرام در زوایای زمینهای گود و در قلّه کوههای تیره مجاور هم ،
بر او پوشیده نیست، و آوازی که در افق و گوشه آسمان از رعد برمی خیزد و برقهای
ابریکه پراکنده و از انظار پوشیده می ماند، بر او مخفی نیست، و از افتادن برگگی که
بادهای سخت و جهنده و بارانهای درشت قطره آسمان آنرا از جای خود به دور
می افکند، آگاه است، و جایگاه سقوط قطره باران و قرارگاه آن و جایی که مورچه ریز،
دانه رامی کشد و به منزلی که آنرا می برد، و چه چیزی خوراک پشه را کفایت می کند و
جنس جنینی را که ماده در درون خود بدان حامل است می داند.

۷- استمرار ستایش

حضرت ، پس از بیان آفرینش آسمانها و ماه و ستارگان ، و توجه دادن به علم خدا
دوباره به ستایش پروردگار ، و بیان منزه بودن از هر عیب و نقصی می پردازد.
«وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الْكَائِنِ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ كُرْسِيُّ أَوْ عَرْشُ أَوْ سَمَاءٌ أَوْ أَرْضٌ ، أَوْ جَانٌّ أَوْ إِنْسٌ ...»
وستایش خدا را که پیش از اینکه کرسی یا عرش یا آسمانی یا زمینی یا جنی یا
انسی باشد ، همیشه بوده است.

بخش دوم - تقوای الهی

۱- ریشه تقوی و مشتقات آن

ریشه تقوی « وقی » و مشتقات آن در کتاب شریف نهج البلاغه بسیار آمده ، و کمتر
سخنی است که مولای متقیان این کلمه طیبه را در آن ذکر نکرده باشد.

در این بخش از خطبه می فرماید:

« ... أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّذِي أَلْبَسَتْكُمْ الرِّيَاشَ وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ الْمَعَاشَ ... »

«ای بندگان خدا، شما را به پروای از خدا سفارش می کنم ، خدایی که لباس زیبای
وجود بر شما پوشانید و اسباب زیست برایتان فراهم آورد. اگر کسی برای ماندن ،
ابزاری و برای جلوگیری از مرگ راهی می یافت آن کس سلیمان بن داوود علیه

السلام - بود که پادشاهی جنّ و انس را همراه با پیامبری و مقام و منزلت بزرگ الهی داشت، ولی آنگاه که از روزی مقدر خود کاملاً بهره‌مند شد و مدت مقرر را به پایان برد، کمانهای نابودی باتیرهای مرگ او را هدف قرار دادند. و شهرها و سرایها از وجود اوتهی ماندند و دیگران آنها را به ارث بردند

۲- عبرت

حضرت در این قسمت سرانجام ناگوار ستمگران صاحب قدرت را به عنوان عبرت و پندگیری بیان داشته می‌فرماید: «...وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْقُرُونِ السَّالِفَةِ لَعِبْرَةً، أَيُّنَ الْعَمَالِقَةِ وَأَبْنَاءِ الْعَمَالِقَةِ، أَيُّنَ الْفَرَاعِنَةِ وَأَبْنَاءِ الْفَرَاعِنَةِ، أَيُّنَ أَصْحَابِ مَدَائِنِ الرَّسِّ الَّذِينَ قَتَلُوا النَّبِيِّينَ وَأَطْفَاءَ أَسْنَنِ الْمُرْسَلِينَ وَأَحْيَا أَسْنَنِ الْجَبَّارِينَ...»

« و همانا، در روزگاران و اقوام گذشته، برای شما عبرتی وجود دارد. کجایند عمالقه و فرزندان عمالقه؟! کجایند فراعنه و فرزندان فراعنه؟! کجایند مردم شهرهای رس؟! آنانکه پیامبران خدا را می‌کشتند و سنتهای فرستادگان و الامقام او را نابود و سنتهای زورگویان رازنده می‌کردند. کجایند کسانی که با سپاهیان خود به اطراف جهان روان بودند و بالشکرهای انبوه متشکل از هزاران جنگجو، دشمنان را وادار به شکست و گریز می‌نمودند، و همواره سپاهها تشکیل می‌دادند و شهرها می‌ساختند». (ابن ابی الحدید. ۱۰/۹۳ و ۹۴ و ۹۵).

بخش سوم: مهدی موعود

الف: برخی از ویژگیهای مهدی موعود

حضرت امام - علیه السلام - در این باره می‌فرماید:

«قَدْ لَبِسَ لِلْحِكْمَةِ جُنَّتَهَا، وَأَخَذَهَا بِجَمِيعِ أَدْبِهَا: مِنَ الْأَقْبَالِ عَلَيْهَا وَالْمَعْرِفَةِ بِهَا وَالتَّفَرُّغِ لَهَا، فَهِيَ عِنْدَ نَفْسِهِ ضَالَّةٌ الَّتِي يَطْلُبُهَا وَحَاجَتُهُ الَّتِي يَسْأَلُ عَنْهَا. فَهُوَ مُغْتَرِبٌ إِذَا اغْتَرَبَ

الْإِسْلَامُ وَضَرَبَ بَعْسِيبٍ ذَنْبَهُ وَالصَّقَّ الْأَرْضَ بِجِرَانِهِ ، بَقِيَّةٌ مِنْ بَقَايَا حُجَّتِهِ ، خَلِيفَةٌ مِنْ خَلَائِفِ أَنْبِيَائِهِ ...»

« سپر حکمت را پوشیده و آنرا با تمام شرائط و فرهنگش : از روی آوردن بدان و شناخت و فارغ بودن از دلبستگی به دنیا، به خاطر آن فرا گرفته است پس حکمت به نظر او گمشده وی است که آنرا می جوید و نیاز اوست که درخواستش می نماید. او غریب است هنگامی که اسلام غریب گردد و این دین مانند شتر رنجیده و آزار دیده ای بیخ دم خود را حرکت دهد و سینه یا مقدم گردنش را به زمین بچسباند (بر اثر ضعف از پا بیفتد و نتواند از جا برخیزد). او باقیمانده ای از باقیمانده حجت خدا و جانشینی از جانشینان پیامبران اوست.»

ب : دیدگاه شیعه و دیدگاه دیگران

ابن ابی الحدید می گوید: «... هذا الكلام فسّر كل طائفة على حسب اعتقادها : فالشيعة الإمامية تزعم أن المراد به المهدي المنتظر عندهم. والصوفية يزعمون أنه يعنى به ولي الله في الأرض وعندهم أن الدنيا لا تخلو عن الأبدال وهم أربعون وعن الأوتاد وهم سبعة وعن القطب وهو واحد. فاذا مات القطب صار أحد السبعة قطباً عوضه وصار أحد الأربعين وتدا عوض الأوتاد. وصار بعض الأولياء الذين يضطفيهم الله تعالى أبداً عوض ذلك الأبدال ...»

«شیعه امامیه معتقد است که مراد از این سخن ، مهدی منتظر ایشان است. به زعم صوفیه مقصود ولی الله در زمین است و به عقیده آنان دنیا از ابدال که چهل تن و از اوتاد که هفت تن و از قطب که یکی است خالی نمی باشد، پس هرگاه قطب بمیرد یکی از اوتاد هفتگانه به عوض او قطب می شود و یکی از چهل تن از ابدال ، و تد (یکی از اوتاد) جای او را می گیرد و یکی از اولیاء الله که خدای بلند مرتبه آنان را برمیگزید به جای یکی از ابدال می نشیند ...»

«... وَالْفَلَاسِفَةُ يَزْعَمُونَ أَنَّ مُرَادَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِهَذَا الْكَلَامِ ، الْعَارِفُ وَلَهُمْ فِي الْعِرْفَانِ وَ

صفات اربابه کلام یعرفه من له انس باقوالهم»

«...وفلاسفه می پندارند که منظور آن حضرت - علیه السلام - از این سخن ، شخص عارف است. آنان درباره عرفان و ارباب آن گفتاری دارند که آنرا کسی با سخنانشان انس و آشنایی دارد می داند.

دیدگاه ابن ابی الحدید معتزلی

« وَ لَيْسَ بِعِنْدِي أَنْ يُرِيدَ بِهِ الْقَائِمَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - فِي آخِرِ الْوَقْتِ ، إِذَا خَلَقَهُ اللَّهُ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ مَوْجُودًا . فَلَيْسَ فِي الْكَلَامِ مَا يَدُلُّ عَلَى وُجُودِهِ آلا ، وَقَدْ وَقَعَ اتِّفَاقُ الْفِرَقِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَجْمَعِينَ عَلَى أَنَّ الدُّنْيَا وَالتَّكْلِيفَ لَا يَنْقُضِي إِلَّا عَلَيْهِ»
 ابن ابی الحدید که خود معتزلی مذهب است ، اظهار می دارد :

« به نظر من ، دور نیست که مقصود امام - علیه السلام - قائم آل محمد - صلی الله علیه وآله - در آخر زمان باشد. آن گاه که خدا او را بیافریند و گرچه به وجود نیامده است . چون در کلام حضرت مطلبی که اکنون دلالت بر وجود او نماید ، نیست. و همه فرقه های مسلمین مؤکداً اتفاق نظر دارند که دنیا و تکلیف آفریدگان بدون ظهور او منقضی نمی شود» . (۹۶/۱۰)

ج : فتوريسم

یکی از موضوعات بسیار مهمی که حضرت امیرالمومنین - علیه السلام - در مواقع حساس و سرنوشت ساز در سخنان خود بدان توجه می دادند ، موضوع فتوريسم یا اصلاح گری جهانی توسط مهدی منتظر از اهل بیت علیهم السلام است. که برای رعایت اختصار تنها به سه مورد آن اشاره می شود :

۱- در خطبه ۹۷ که با عبارت الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي النَّاسِرِ فِي الْخَلْقِ فَضْلَهُ آغاز می گردد. در بخش پایانی این خطبه می فرماید : « أَلَا إِنَّ مَثَلَ آلِ مُحَمَّدٍ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - كَمَثَلِ نُجُومِ السَّمَاءِ إِذَا خَوَى نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ ، فَكَأَنَّكُمْ قَدْ تَكَامَلْتُمْ مِنَ اللَّهِ الصَّنَائِعُ وَأَرَاكُمْ

مَا كُنْتُمْ تَأْمُلُونَ ...»

«... آگاه باشید، همانا مثل آل محمد - صلی الله علیه و آله - مثل ستارگان آسمانند، هرگاه ستاره‌ای ناپدید شود، ستاره‌ای طلوع می‌کند. گویا می‌بینم که نعمتهای پروردگار با وجود رهبری معصوم و شایسته در مورد شما کامل گشته است و آنچه را آرزو می‌کنید (ظهور حضرت قائم)، خدا به شما نشان خواهد داد. (ابن میثم ۶/۳)

باتوجه به این عبارات و جملات قبل از آنها که می‌فرماید:

«... فَلَبِثْتُمْ بَعْدَهُ مَا شَاءَ اللَّهُ حَتَّى يُطْلِعَ اللَّهُ لَكُمْ مَنْ يَجْمَعُكُمْ وَيَضُمُّ نَشْرَكُمْ فَلَا تَطْمَعُوا فِي غَيْرِ مُقْبِلٍ، وَلَا تَيَاسُوا مِنْ مُدْبِرٍ فَإِنَّ الْمُدْبِرَ عَسَى أَنْ تَزَلَ بِهِ إِحْدَى قَائِمَتِيهِ وَتَثْبُتَ الْأُخْرَى وَتَرْجَعَا حَتَّى تَثْبُتَا جَمِيعًا» (همو)

«... پس از او، مدتی که خدا بخواهد درنگ می‌نماید تا خداوند کسی (صاحب الزمان - علیه السلام - را که شما را گردآورده از پراکندگی به اتحاد و اتفاق برساند، آشکار سازد. لذا درباره امامی که حاضر است امّا، زمام امور را در دست ندارد، منتظر اقدامات اصلاحی جهانی و فراگیر او نباشید، و در مورد امامی که غایب است نیز نومید نگردید. که اگر یکی از دوپایش او را بلغزاند، پای دیگرش برجا استوار ماند (قدرت حکومت ظاهریش ضعیف گردد و نیروی باطنی او و حکومتش بر قلوب ثابت و پابرجا ماند) و آنگاه روزی فرارسد که هر دوپایش (قدرت ظاهری و باطنی) به او باز گردد و هر دو نیرومند، محکم و پایدار باشد...»

مرحوم ابن میثم در شرح خود (۹/۳) می‌گوید:

«... فكَانَكُمْ إِلَى آخِرٍ...» إِشَارَةٌ إِلَى مِنَّةِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ بِظُهُورِ الْإِمَامِ الْمُنْتَظَرِ وَ إِصْلَاحِ أحوَالِهِمْ بِوُجُودِهِ. و فرموده حضرت از عبارت فكَانَكُمْ تا آخر عبارت اشاره‌ای باشد بر احسان خدا بر آنان (شیعه امامیه) به واسطه ظهور امام منتظر و اصلاح احوالشان به وجود او.

ابن ابی الحدید می نویسد :

« وَأَعْلَمُ أَنَّ هَذِهِ الْخُطْبَةَ خَطَبَ بِهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْجُمُعَةِ الثَّلَاثَةِ مِنْ خِلَافَتِهِ وَكَانَ بِهَا حَالِ نَفْسِهِ وَأَعْلَمَهُمْ فِيهَا أَنَّهُمْ سَيُفَارِقُونَهُ وَيَفْقِدُونَهُ بَعْدَ اجْتِمَاعِهِمْ عَلَيْهِ وَطَاعَتِهِمْ لَهُ . وَهَكَذَا وَقَعَ الْأَمْرُ فَإِنَّهُ نُقِلَ أَنَّ أَهْلَ الْعِرَاقِ لَمْ يَكُونُوا أَشَدَّ اجْتِمَاعًا عَلَيْهِ مِنَ الشَّهْرِ الَّذِي قُتِلَ فِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ » . (۹۳/۷)

« وبدان که امیرالمؤمنین علیه السلام این خطبه را در سومین جمعه از خلافتش ایراد فرموده و در آن حال خود را به کنایه بیان داشته و مخاطبان را از مفارقت و فقدان خود پس از اجتماعشان براو و فرمانبرداریشان از آن حضرت خبر داده است، و همانطور که گفته بود واقع شد. چون نقل شده است که مردم عراق در ماه شهادتش، چنان براو گردآمده بودند که تا آن موقع جمعیتی به آن کثرت را در اجابت حضرت برای بازگشت به صفین به خود ندیده بودند.»

شارح معتزلی در ادامه سخن خود در شرح خطبه ۹۹ می گوید :

« ... وَ جَاءَ فِي الْأَخْبَارِ أَنَّهُ عَقَدَ لِلْحَسَنِ ابْنِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى عَشْرَةِ وَاثِنَيْ عَشْرَ مِائَةٍ أَيْبِ أَيُّوبِ الْأَنْصَارِيِّ عَلَى عَشْرَةِ آفِ وَفُلَانٍ وَفُلَانٍ ، حَتَّى اجْتَمَعَ لَهُ مِائَةُ أَلْفٍ وَمُقَدَّمَتُهُ أَمَامَهُ يُرِيدُ الشَّامَ . فَضْرَبَهُ اللَّعِينُ ابْنُ مُلْجَمٍ وَكَانَ مِنْ أَمْرِهِ مَا كَانَ ... » . (۹۳/۷ و ۹۴)

«... و در اخبار آمده است که فرزندش حسن - علیه السلام - را به فرماندهی ده هزار و ابویوب انصاری را به فرماندهی ده هزار و فلان و فلان را به فرماندهی ده هزار رزمنده منصوب فرمود و صد هزار شمشیر (رزمنده) برای آن حضرت گرد آمده بود و مقدمه طلایه لشکر را دستور حرکت صادر نمود و قصد شام داشت که ابن ملجم لعین او را ضربت زد و شد آنچه شد...»

او در شرح عبارت «... حَتَّى يُطَّلَعَ اللَّهُ مَنْ يَجْمَعُكُمْ و...» می نویسد :

« يَعْنِي مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ، وَ هَذَا إِشَارَةٌ إِلَى الْمَهْدِيِّ الَّذِي يَظْهَرُ

فِي آخِرِ الْوَقْتِ ... » . « منظور امیرالمؤمنین ، مردی از اهل بیت پیامبر علیهم السلام

می باشد و این اشاره به مهدی است که در آخر زمان ظاهر می شود...». و در چند جمله بعد دارد که :

«... بَلْ يَتَّبِعُ وَيَعْلُو أَمْرُهُ ... وَهَذِهِ صِفَةُ الْمَهْدِيِّ الْمَوْعُودُ بِهِ ...» (۹۴/۷)

«بلکه از او تبعیت می کنند و کارش بالا می گیرد ... و این صفت مهدی موعود

است...»

۲- در خطبه ۱۵۰ که اشاره به پیشامدهای سخت دارد و با جمله « وَأَخَذُوا يَمِينًا وَشِمَالًا طَعْنًا فِي مَسَالِكِ الْغَيِّ » آغاز می گردد. ابن ابی الحدید در ادامه توضیح و شرح عبارات آن می نویسد : « ثُمَّ ذَكَرَ أَنَّ مَهْدِيَّ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، وَهُوَ الَّذِي عَنِ يَقُولِهِ : « أَلَا وَإِنَّ مَنْ أَدْرَكَهَا مِنَّا يَسْرِي فِي ظُلُمَاتِ هَذِهِ الْفِتَنِ بِسِرَاجٍ مُنِيرٍ ... » وَهُوَ الْمَهْدِيُّ ، وَأَتْبَاعُ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ ... » (۱۲۸/۹). « ... سپس ذکر می کند که مهدی آل محمد صلی الله علیه وآله ، هموست که حضرت امام به او توجه نموده می فرماید : « آگاه باشید کسیکه از مافتنه ها را دریابد ، در تاریکی تباهیها ، با چراغی روشنگر ، راه می سپرد و بر شیوه نیکان رفتار می کند تا در آن گرفتاریها طنابی را باز و در بندی را آزاد نماید. این همان مهدی و پیروان کتاب خدا و سنت رسول الله صلی الله علیه وآله می باشند...».

۳- حکمت ۲۰۵ از شرح ابن ابی الحدید:

وقال عليه السلام : « لَتَعَطِفَنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شِمَاسِهَا عَطْفَ الضَّرُوسِ عَلَى وَلَدِهَا ». « وَتَلَاعَقِيَبَ ذَلِكَ : « وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ ». (قصص آیه ۵)

« قطعاً دنیا پس از چموشی و ناسازگاری خود با ما مهربان خواهد شد. مانند بازگشتن شتر بدخو و گازگیرنده نزد بچه خود. و حضرت در پی این جمله، آیه شریفه « وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ ... » را تلاوت فرمود.

ترجمه آیه : « وما اراده می نمایم که آن کسانی را که فرعونیان روزگار ضعیف و ناتوانشان شمردند، بر آنان منت نهیم و پیشوای دیگرانشان قرار دهیم و ایشان را

وارثان زمین مقرر داریم (قصص - ۵)

بخش چهارم: رهنمودها

امام علیه السلام در این بخش، آزردهی خود را از بی توجهی و کوتاهی مخاطبان، نسبت به رهنمودهای رهبر و به کارنبستن سخنان پند آموز و ارشادی امام خویش چنین ابراز می‌دارد.

«... أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ بَشَّتْ لَكُمْ الْمَوَاعِظَ الَّتِي وَعَظَ بِهَا الْأَنْبِيَاءُ أُمَّهَمُ وَأَدَّيْتُ إِلَيْكُمْ مَا أَدَّتِ الْأَوْصِيَاءُ إِلَيَّ مِنْ بَعْدِهِمْ. وَأَدَّبْتُكُمْ بِسَوْطِي فَلَمْ تَسْتَقِيمُوا وَحَدَوْتُكُمْ بِالزَّوْاجِرِ فَلَمْ تَسْتَوْسِقُوا! لِلَّهِ أَنْتُمْ أَتَتَوَقَّعُونَ إِمَامًا غَيْرِي يَطَّابِكُمُ الطَّرِيقَ وَيُرْشِدُكُمْ السَّبِيلَ...؟!»

«... ای مردم، من پند و اندرزهایی بر شما پراکندم که پیامبران، ائمه‌های خویش را بدان موعظه می‌کردند. و با شما چنان رفتار نمودم که اوصیای پیامبران پس از آنان با مردم رفتار می‌نمودند، و شما را با تازیانه زبان ادب کردم ولی به راه راست نیامدید، و شما را با بیان خویش از تفرقه و پراکندگی به پیروی از خود سوق دادم، لیکن گرد نیامدید و پیروی نکردید...»

بخش پنجم: برگزیدگان

حضرت امام - علیه السلام - در این بخش می‌فرمایند:

«... أَلَا إِنَّهُ قَدْ أَدْبَرَ مِنَ الدُّنْيَا مَا كَانَ مُدْبِرًا وَأَزْمَعَ التَّرْحَالَ عِبَادَ اللَّهِ الْأَخْيَارُ وَبَاعُوا قَلِيلًا مِنَ الدُّنْيَا لَا يَبْقَى بِكَثِيرٍ مِنَ الْآخِرَةِ لَا يَفْنَى...»

«... آگاه باشید، آنچه از دنیا روی آورده بود، پشت کرده و آنچه پشت کرده بود، روی آورده است؛ و بندگان برگزیده خدا، از دنیا عزم به کوچ نمودند؛ و اندکی از دنیا را که پایدار نمی‌ماند به بسیاری از آخرت که نابود نمی‌شود، فروختند...»

مرحوم فیض الاسلام در شرح «أَلَا إِنَّهُ قَدْ أَدْبَرَ...» می‌نویسد: «بر اثر پیروی نکردن

از امام بحق، نیکی دنیا پشت نمود و بدی آن یعنی کردار زمان جاهلیت پدیدار گردید. و در شرح «و باعوا قلیلاً...» می‌گوید: «فروختند؛ تبدیل نمودند، و از غم و اندوه آن رهیدند، منظور حضرت از این جمله گویا خبر دادن از شهادت خود می‌باشد». (۵۸۹/۳)

ابن ابی الحدید در شرح جملات فوق می‌نویسد: «... ثُمَّ ذَكَرَ أَنَّهُ قَدْ أَدْبَرَ مِنَ الدُّنْيَا مُقْبِلًا وَهُوَ الْهُدَى وَالرِّشَادُ، فَإِنَّهُ كَانَ فِي أَيَّامِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَخُلَفَائِهِ مُقْبِلًا، ثُمَّ أَدْبَرَ عِنْدَ اسْتِبْلَاءِ مُعَاوِيَةَ وَاتِّبَاعِهِ، وَأَقْبَلَ مِنْهَا مَا كَانَ مُدْبِرًا وَهُوَ الضَّلَالُ وَالْفُسَادُ، وَ مُعَاوِيَةَ عِنْدَ أَصْحَابِنَا مَطْعُونٌ فِي دِينِهِ، مَنَسُوبٌ إِلَى الْإِلْحَادِ. قَدْ طَعَنَ فِيهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَرَوَى فِيهِ شَيْخُنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْبَصْرِيُّ فِي «نَقْضِ السُّفْيَانِيَّةِ» عَلَى الْجَاحِظِ وَرَوَى عَنْهُ أَخْبَارًا كَثِيرَةً تَدُلُّ عَلَى ذَلِكَ، وَقَدْ ذَكَرْنَا فِي كِتَابِنَا فِي «مُنَاقِضَةِ السُّفْيَانِيَّةِ». وَرَوَى أَحْمَدُ بْنُ أَبِي طَاهِرٍ فِي كِتَابِ «أَخْبَارِ الْمُلُوكِ» أَنَّ مُعَاوِيَةَ سَمِعَ الْمُؤَذِّنَ يَقُولُ «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» فَقَالَ لَهَا ثَلَاثًا، فَقَالَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ! فَقَالَ لِلَّهِ أَبُوكَ يَا بَنَ عَبْدِ اللَّهِ، لَقَدْ كُنْتَ عَالِيَّ الْهَمَّةِ، مَارَضِيْتَ إِلَّا أَنْ يُقَرَّنَ اسْمُكَ بِاسْمِ رَبِّ الْعَالَمِينَ». (۱۰۱/۱۰)

«... سپس امام - علیه السلام - ذکر کرده است: (قَدْ أَدْبَرَ مِنَ الدُّنْيَا مُقْبِلًا...) که مُقْبِلًا (روی آوردنده) همان هدایت و ارشاد است که در زمان رسول خدا - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَرَوَى - او و جانشینانش به مردم روی آورده بود. پس از آن هنگام چیرگی معاویه و پیروان او آنچه پشت کرده‌مان هدایت و ارشاد، و آنچه روی آورشد، همان گمراهی و تباهی بود. و معاویه به عقیده اصحاب ما (معتزله)، در دین خود مورد طعن و منسوب به الحاد است. پیامبر - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - او را طعن فرموده و شیخ و استاد ما ابو عبدالله بصری درباره او در کتاب «نقض السفیانیة» در رد بر جاحظ، اخبار بسیاری از او روایت کرده است که بر آن دلالت دارد. و ما، در کتاب خود «مناقضة السفیانیة» آنها را ذکر نموده ایم. و احمد بن ابی طاهر در کتاب «أخبار الملوك» روایت کرده است که معاویه که صدای مؤذن را شنید که «أشهد أن

لااله الا الله» را سه بار گفت، بعد ادامه داد «أشهد ان محمداً رسول الله» معاویه گفت: ای پسر عبدالله خدا پدرت را بیامرزد، واقعاً که بلند همت بودی، راضی نشدی مگر اینکه نامت همراه نام پروردگار جهانیان باشد».

با توجه به مندرجات خطبه سوم معروف به شقشقیه و برخی دیگر از سخنان مولا امیرالمومنین - علیه السلام - انحراف و گمراهی و تباهی بلافاصله به امت اسلام روی آورد و هدایت و ارشاد پشت کرد. بطوری که گذشت نظر مرحوم فیض الاسلام کاملاً درست و منطبق با فرموده حضرت است. خطبه شقشقیه از همان آغاز اشاره می کند که فلانی جامعه خلافت را که براندام او راست نبود و برای او دوخته نشده بود، به تن کرد، در صورتی که یقیناً می دانست که جایگاه و موقعیت من نسبت به خلافت جایگاه و موقعیت میخ وسط سنگ آسیاست!

«أما والله لقد تقمّصها ابن أبي قحافة وإنه ليعلم أن محلي منها محل القطب من

الرحا...». ترجمه: آگاه باشید، به خدا قسم پسر ابی قحافه پیراهن خلافت را به تن کرد در حالیکه می دانست موقعیت من نسبت به خلافت، موقعیت میخ وسط سنگ زیرین آسیاست نسبت به آن

خاطره شهدای صفین

حضرت امام - علیه السلام - در ادامه سخن خود از شهدای صفین یاد می کند و در ارزیابی و ارج نهادن شهادتشان می فرماید:

«... ما ضرّ إخواننا الذين سفكت دماؤهم بصفين...»

ترجمه: چه زیانی به برادرانمان که خونشان در صفین ریخته شد، رسید، از اینکه امروز زنده نباشند، تا از این وضع غصه بخورند و آب تیره و ناگوار رنج و محنت بیاشامند؟ به خدا سوگند آنان به لقای رحمت و نعمت حق رسیدند و او، اجرشان را به طور کامل عطا فرموده که ایشان را پس از بیم و نگرانی در جایگاه امن و آسوده جای داده است.

کجایند برادرانم که در راه خدابر مرکب جهاد سوار شده راه حق پیمودند، کجاست ابن تیّهان، و کجاست ذو شهادتین و کجایند نظائر آنان و برادران ایمانیشان که در راه حق، باهم، پیمان مرگ بستند و سرهایشان برای فاجران هدیه فرستاده شد...»

در اینجا یاد فقدان آنان و بردن سرهایشان به عنوان ارمغان به نزد دشمنان حق و عدالت و ناپاکان تاریخ، حضرت را بسیار ناراحت و منقلب می کند که با دست به محاسن خود می زند و به گریه می افتد و گریه اش طولانی می شود.

امتیازات برگزیدگان

سپس امیرالمؤمنین می فرماید: «... أُوّه، عَلَى إِخْوَانِي الَّذِينَ قَرَأُوا الْقُرْآنَ فَأَحْكَمُوهُ وَتَدَبَّرُوا الْقُرْآنَ فَأَقَامُوهُ وَأَحْيُوا السُّنَّةَ وَأَمَاتُوا الْبِدْعَةَ دُعُوا لِلْجِهَادِ فَأَجَابُوا، وَوَثِقُوا بِالْقَائِدِ، فَاتَّبَعُوهُ...».

«... آه و دریغ از برادرانم که قرآن را قرائت می نمودند و معانی و مقاصد آنرا استوار می داشتند، و در واجبات (اوامر و نواهی) آن می اندیشیدند و به آنها عمل می کردند. سنت رسول خدا - صلی الله علیه و آله - را زنده نگه می داشتند و بدعت را از میان می بردند، چون به جهاد فراخوانده می شدند، اجابت می کردند. و به پیشوای خود اطمینان داشته، از او پیروی می نمودند...»

حضرت امام - علیه السلام - با این عبارات مخاطبان همیشه تاریخ را به این نکته اساسی متوجه می سازد، که: مرگ در دفاع از حق و عدالت رازیان مپندارند و به زندگی ناپایدار دل خوش ندارند که تبعات آن زندگی که در مسیر حق و عدالت نباشد، جز غم و غصه و خون دل خوردن چیز دیگری نیست.

بخش ششم: جهاد

۱- واژه جهاد :

واژه جهاد و سایر مشتقات ریشه « جهد » که در خصوص جنگ فی سبیل الله و پیکار در دفاع از حق و عدالت است، یکی از واژه‌های پر ظهور کتاب شریف و بسیار ارزنده نهج البلاغه است. و تنها خطبه ای از خطب این کتاب که با دوبار برای تاکید و اهمیت موضوع کاربرد داشته همین خطبه مورد تحلیل می باشد. (الکاشف ۸۰ و ۸۱)

۲- دروازه‌ی بهشت

حضرت امیرالمؤمنین - علیه السلام - جهاد را دروازه‌ای از دروازه‌های بهشت معرفی می کند که خدا آنرا برای خواص اولیای خود گشوده است. و لباس تقوایش نامیده و جوشن نفوذناپذیر و سپر مطمئن او نام برده است.

«... إِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ وَهُوَ لِبَاسُ التَّقْوَى وَدِرْعُ اللَّهِ الْحَصِينَةُ وَجَنَّتُهُ الْوَثِيقَةُ.» (همو ۷۴/۲)

۳- پی آمدهای ترک جهاد

حضرت درباره ترک جهاد و بدون عذر موجه به جبهه نرفتن را برای مرد مسلمان ننگ و بی غیرتی می داند: و آینده او را چنین ترسیم می کند.

«... فَمَنْ تَرَكَهُ رَغْبَةً عَنْهُ أَلْبَسَهُ اللَّهُ الذُّلَّ وَشَمَلَةَ الْبَلَاءِ وَدُيِّثَ بِالصَّغَارِ وَالْقَمَاءِ وَضُرِبَ عَلَى قَلْبِهِ بِالْإِسْهَابِ وَأُدْپِلَ الْحَقُّ مِنْهُ بِتَضْيِيعِ الْجِهَادِ، وَسِيمَ الْخَسْفِ وَمُنِعَ النَّصْفَ...» (فیض ۸۵/۱)

«پس هر که از روی میل و رغبت (نه از روی اضطرار و عذر موجه) آنرا ترک کند، خداوند او را جامه ذلت و خواری و بلا و گرفتاری بپوشاند. و از جنبه ناموسی خرد و زیون گردد؛ و مهر بیخردی بر دلش زده شود؛ و به سبب نرفتن به جهاد از راه حق دور شده به راه باطل برده می شود، و به نکبت و بیچارگی می افتد و از نعمت عدل و انصاف محروم می گردد.»

۴- آخرین تصمیم و تعیین فرماندهان

حضرت امام - علیه السلام - پس از جمله « وَ وَتَقُوا بِالْقَائِدِ فَاتَّبِعُوهُ » با صدای بلند فریاد زد، ای بندگان خدا، جهاد جهاد. « الْجِهَادَ الْعِبَادَةَ لِلَّهِ، أَلَا وَإِنِّي مُعَسِّكِرٌ فِي يَوْمِي هَذَا، فَمَنْ أَرَادَ الرَّوَاحَ إِلَى اللَّهِ فَلْيَخْرُجْ » آگاه باشید که من در همین امروز لشکر می آریم، هر که اراده رفتن به سوی خدا دارد باید حرکت کند.

نوف بکالی گفته است: « حضرت فرزند خود حسین - علیه السلام - را به فرماندهی ده هزار و قیس بن سعد را - خدایش رحمت کند - به فرماندهی ده هزار و ابویوب انصاری را به فرماندهی ده هزار و دیگر سرداران را به شماری دیگر از رزمندگان منصوب فرمود، و امیرالمؤمنین - علیه السلام - تصمیم داشت به صفین باز گردد که روز جمعه فرانسیده، ابن ملجم ملعون او را مضروب ساخت. پس لشکرها برگشتند. و ما همچون گوسفندانی بودیم که شبان خود را گم کرده باشند و از هر جانب گرگان آنها را بربایند.»

در اینجا، ذکر این نکته لازم به نظر می رسد:

ابن ابی الحدید و مرحوم فیض الاسلام و برخی دیگر از شارحین در شرح خطبه (۹۹) که با عبارت « الْحَمْدُ لِلَّهِ النَّاشِرِ فِي الْخَلْقِ فَضْلَهُ ... » آغاز می شود، نوشته اند:

«فرزند خود حسن - علیه السلام - را به فرماندهی ... منصوب فرمود». اما در خطبه مورد تحلیل نگاشته اند: «فرزند خود حسین - علیه السلام - را به فرماندهی ... منصوب فرموده». که با توجه به شرایط زمان خطبه و تصمیم قاطع حضرت امام - علیه السلام - و گرد آمدن یکصد هزار رزمنده و با قرائن و اماراتی که در این خطبه (۱۸۳) دیده می شود، نرفتن امام حسن - علیه السلام - به صفین و ماندن در کوفه اولویت داشته است. و به احتمال زیاد لغزش از نسخه برداران بوده است زیرا صحیح بنظر نمی رسد، اشتباه از شارحین باشد. و اگر به احتمال ضعیف امام حسین - علیه السلام - را در کوفه جانشین خود معرفی کرده باشد باز هم لازم می آید در شرح هر دو خطبه امام حسن - علیه السلام - به عنوان فرمانده منصوب شده

باشد، ولی همانطوریکه مذکور افتاد در هر دو شرح انتصاب امام حسین - علیه السلام - به فرماندهی جهت رفتن به صفین صحیحتر به نظر می‌رسد. (ابن ابی الحدید، ۹۳/۷)، (فیض الاسلام، ۲/۲۹۶).

منابع:

ابن ابی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دارالجلیل بیروت، الطبعة الاولى ۱۴۰۷ هـ ق. ۱۹۸۷ م.

ابن اثیر، عزالدین، علی بن ابی الکرم، الكامل فی التاریخ، دارصادر بیروت ۱۳۸۵ هـ ق. ۱۹۶۵ م.

اصفهانى، الراغب، ابوالقاسم، الحسين بن محمد. معجم مفردات الفاظ القرآن، تحقیق ندیم مرعشلی، طبع علی مطبعة التقدم العربی فی ۲۲ شوال ۱۳۹۲ الموافق ۲۸ تشرين الثاني، نوفمبر ۱۹۷۲، عنیت بنشره - المكتب المرتضویه، لإحياء الآثار الجعفریه .

بحرانی، کمال الدین، میثم بن علی بن میثم، شرح نهج البلاغه، الطبعة الثانية. فی مطبعة خدمات چاپی ۳۹۶، سنه ۱۴۰۴ هـ ق.

تستری، محمد تقی، بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه، مكتبة الصدر، تهران ۱۳۹۰ هـ ق. خوئی، الهاشمی، الحاج میرزا حبیب الله، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه مؤسسّه دارالفکر «قم» ۱۳۸ هـ ق.

دشتی، محمد، مجموعه آشنایی با نهج البلاغه - ۴ -، روشهای تحقیق در اسناد و مدارک نهج البلاغه، تأسیس ۱۳۶۷ هـ ش.

راوندی، سعید بن هبة الله، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، نشر مكتبة آية الله المرعشي العامه، قم، ۱۴۰۴ هـ ق.

طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، تاریخ الأمم والملوک، تحقیق، محمد ابوالفضل ابراهیم، دارالتراث - بیروت .